

مفهوم عشق در دوره مشروطه با تأکید بر اشعار میرزاده عشقی

هادی شمیل پور^۱

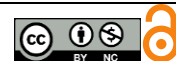
۱. عضو هیأت علمی، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.

* ایمیل نویسنده مسئول: h.shamilpoor@pnu.ac.ir

چکیده

با انقلاب مشروطه مضامینی که شاعران و نویسندگان، موضوع کار خود قرار دادند متحول شد. سبک و نگارش شعر معاصر با گذشته تغییر یافته است. سبک تحت تأثیر متغیرهای مختلفی نظیر عوامل جغرافیایی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، تحصیلی، شغلی و مانند آن است. تغییر در سبک و نگرش، باعث تغییر در عاطفه‌ی آن عصر نیز می‌شود. به شکلی که مفهوم عشق تنها در غنای و روابط عاشقانه‌ی میان زن و مرد خلاصه نمی‌شد. این تحقیق پیرامون مفهوم عشق در عصر مشروطه با تأکید بر اشعار میرزاده عشقی است. اشعار میرزاده آینه‌ی تمام نمای حوادث اجتماعی - سیاسی دوران حیات شاعر است. او تا حد زیادی به مرز یک شاعر سیاسی - اجتماعی نزدیک شده است. او با جامعه‌ی خویش و پدیده‌های آن برخوردی انتقادی داشته است. عشقی از موفق ترین شاعران رمانتیک عصر خویش محسوب می‌شود. رمانتیسم در آثار عشقی با اینکه خالی از عناصر تغزل نیست، رمانتیسمی کاملاً اجتماعی و انقلابی است. در دیوان میرزاده عشقی مضامینی همچون وطن، حق و عدالت، قانون و آزادی انتخابات، مسائل ملی و میهنی، درونمایه‌ی اشعار اجتماعی اوست او به عواطف فردی هم بی توجه نبوده است، مسائلی همچون عشق، فراق، وصف زیبایی‌ها و فتنه گری معشوق از جمله آن‌هاست.

کلیدواژگان: عصر مشروطه، میرزاده عشقی، شعر عاشقانه و تحولات اجتماعی.



شیوه استناددهی: شمیل پور، هادی. (۱۴۰۴). مفهوم عشق در دوره مشروطه با تأکید بر اشعار میرزاده عشقی. گنجینه زبان و ادبیات فارسی، ۳(۴)، ۱-۱۵.

© ۱۴۰۴ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

تاریخ ارسال: ۲۳ مرداد ۱۴۰۴

تاریخ بازنگری: ۱ آذر ۱۴۰۴

تاریخ پذیرش: ۸ آذر ۱۴۰۴

تاریخ چاپ اولیه: ۱۱ آذر ۱۴۰۴

تاریخ چاپ نهایی: ۱ دی ۱۴۰۴

The Treasury of Persian Language and Literature

The Concept of Love in the Constitutional Era with Emphasis on the Poems of Mirzadeh Eshghi

Hadi shamilpoor ^{1*}

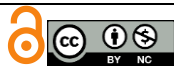
1. Faculty Member, Department of Persian Language and Literature, Payam Noor University, Tehran, Iran.

*Corresponding Author's Email: h.shamilpoor@pnu.ac.ir

Abstract

With the Constitutional Revolution, the themes that poets and writers adopted as the subject of their work underwent transformation. The style and composition of modern poetry changed in comparison with the past. Literary style is influenced by various factors such as geographical, economic, social, cultural, educational, and occupational variables. Changes in style and perspective also lead to changes in the emotional structure of that era. Thus, the concept of love was no longer confined merely to lyricism and romantic relations between men and women. This study examines the concept of love during the Constitutional Era, with an emphasis on the poems of Mirzadeh Eshghi. Eshghi's poems serve as a complete mirror of the socio-political events of the poet's lifetime. He approached the status of a political-social poet to a considerable degree. His relationship with society and its phenomena was fundamentally critical. Eshghi is regarded as one of the most successful romantic poets of his era. Although romanticism in his works is not devoid of lyrical elements, it is a thoroughly social and revolutionary romanticism. In Mirzadeh Eshghi's divan, themes such as homeland, rights and justice, law, electoral freedom, and national issues constitute the core of his social poetry. At the same time, he did not disregard individual emotions; topics such as love, separation, descriptions of beauty, and the seductive turmoil caused by the beloved are among them.

Keywords: *Political ethics, Tarikh-e Beyhaqi, Ghaznavids, contemporary politics, administrative corruption.*



How to cite: Shamilpoor, H. (2025). Comparison of Political Ethics in Ghaznavid-Era Iran (Based on Tarikh-e Beyhaqi) and the Contemporary Period. *The Treasury of Persian Language and Literature*, 3(4), 1-15.

© 2025 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

Submit Date: 14 August 2025

Revise Date: 22 November 2025

Accept Date: 29 November 2025

Initial Publish: 02 December 2025

Final Publish: 22 December 2025

مقدمه

ژانرهای ادبی در سیر زمان دچار تحول و تغییر می‌شوند. و بنا بر شرایط و اوضاع عصر خویش، مضمون و محتوایی خاص را شامل می‌شوند. «روند تغییر حالات و دگرگونی‌های کیفی و کمی یک پدیده، نشان دهنده‌ی تحول آن است، خواه این تغییرات مثبت باشد، خواه منفی» (1). محتوای انواع ادبی موضوعی پویاست که شناسایی و درک آن مستلزم شناخت و اشراف نسبت به اوضاع اجتماعی از یک سو و انواع ادبی از سویی دیگر است. چنین ارتباط متقابل و پویایی قادر است که مسئله‌ای بدیع را رقم بزند. بر همگان روشن است که انواع ادبی و رویدادهای اجتماعی با یکدیگر رابطه و بر یکدیگر تأثیری متقابل دارند. این تأثیر متقابل ادبیات و جامعه در همه‌ی عصرها مشهود است. از این میان دوره‌ی مشروطه و دوره‌ی معاصر، یکی از پرچالش‌ترین اعصار سیاسی و اجتماعی است که مشحون از رویدادهای گوناگون است و ناچار بر ادبیات و از آن گذر شاعران و به شکل اخص ژانر غنایی که مورد نظر این پژوهش است تأثیر شایان توجه‌ای گذاشته است. «در دوره‌ی مشروطه، مردم انقلابی نیاز به شعری داشتند که احساسات سیاسی - اجتماعی آنان را ارضا کند و شعر سنتی ایران که در شرایطی دیگر آفریده شده بود، نمی‌توانست به هیجانات تازه‌ی جامعه‌ی ایرانی پاسخ گوید...» (2). از مشروطه تا کنون وقایع و رویدادهای بسیار مهمی رخ داده است که هر کدام بستر مناسبی برای اثرگذاری در این ژانر ادبی است. همواره «تحولات ادبیات با توجه به دگرگونیهای سیاسی و اجتماعی...، چه به گونه‌ی علت و چه به صورت معلول، از تغییرات سیاسی و اجتماعی برخاسته» است (3). حوادث و تحولات دوره‌های مشروطه، پهلوی و انقلاب اسلامی بارقه‌های روشنی برای ادبیات نوین، انواع ادبی و قالب‌های شعری رقم زده‌اند.

موضوع عشق علاوه بر اینکه در حوزه‌ی عاطفه و احساس قرار می‌گیرد. در بسیاری از مقوله‌ها تحت تأثیر اجتماع و تغییرات

اجتماعی و گفتمان‌های حاکم بر جامعه و موقعیت‌های اجتماعی، سیاسی و فرهنگی و اقتصادی هر عصر تعریف و بازتعریف می‌شود.

شعر فارسی از گذشته تاکنون، جایگاه مضامین مختلفی بوده و در دوره‌های مختلف به طرق گوناگون با توجه به اوضاع زمان و شرایط اجتماعی، مضامین جدیدی را تجربه کرده است. بررسی اشعار فارسی نشان می‌دهد که در ادبیات فارسی عشق همواره به عنوان یکی از مفاهیم و درونمایه‌های شعر مطرح بوده است.

شاعران و نویسندگان ایرانی نسبت به گذشته‌ی درخشان که کشورشان در آن قدرتمند بوده احساس حسرت می‌کردند. این موضوع را می‌توان به وضوح در کسانی چون میرزاده عشقی دید. سخن گفتن از وطن و علاقه به میهن و تلاش برای حل مشکلات ایران در آثار ادبی دوره مشروطه ایران از ویژگی‌هایی بود که در ادبیات فارسی عصر مشروطه می‌توان دید. عشق به وطن در این دوره بیشتر از اینکه یک احساس درونی و صرفاً مربوط به فرد باشد به یک احساس اجتماعی تبدیل شده بود.

سید محمد رضا کردستانی با تخلص میرزاده عشقی (۲۰ آذر ۱۲۷۳ - ۱۲ تیر ۱۳۰۳) شاعر، روزنامه‌نگار، نویسنده و نمایشنامه‌نویس ایرانی دوره مشروطیت و مدیر نشریه قرن بیستم بود که در دوره نخست‌وزیری رضا خان ترور شد. وی از جمله مهم‌ترین شاعران عصر مشروطه به‌شمار می‌رود که از عنصر هویت ملی در جهت ایجاد انگیزه و آگاهی در توده مردم بهره گرفت. او را خالق اولین اپرای ایرانی می‌دانند. زندگی میرزاده عشقی را می‌توان به سه بخش بررسی کرد: عشقی روزنامه نگار، عشقی فعال سیاسی، عشقی شاعر.

عشقی در دوره حیات خود شاهد وقایع بزرگی همچون: جنگ جهانی اول، صدور فرمان مشروطیت، به توپ بستن مجلس، کودتای ۹۲۱۱ و... بود؛ به همین دلیل او نیز مانند بسیاری از معاصرانش از مسایل روز غافل نبود و دغدغه‌هایی چون: شکایت

از استبداد، بی‌مهری به وطن، مفاخره به ایران باستان و... در آثارش به چشم می‌خورد. البته در اشعار عشقی، در کنار این مضامین، مضمون «عشق» نیز به چشم می‌خورد.

در واقع عشقی نیز مانند انسانهای دیگر «در زیر فشار ستم و استبداد و استثمار و استعمار از تلاش برای انسان ماندن خود باز نمی‌ایستد» (4) و به موضوع عشق اجتماعی می‌پردازد.

در این پژوهش تلاش می‌شود که با بررسی آثار میرزاده عشقی به عنوان نماینده شعر مشروطه، میزان تأثیرپذیری فرهنگ و تحولات اجتماعی در ترسیم مفهوم عشق (عشق اجتماعی، عشق به وطن و...) در این دوره نمایان شود.

-مفهوم عشق و غنا در دوره‌ی مشروطه

پس از دوره بازگشت ادبی در دوره‌ی مشروطیت، عشق در مفهوم تازه‌ای در شعر فارسی وارد می‌شود که این تغییر حاصل مسائل اجتماعی است که در این زمان در ایران اتفاق افتاده است. در دوره مشروطیت، به علت آشفتگی فرهنگی و اجتماعی خاص آن دوره که حاصل نفوذ فرهنگ غرب است، جلوه عشق نیز در شعر فارسی دگرگون می‌شود و حالت دگرگونی به خود می‌گیرد.

شعر غنایی، شامل موضوعاتی از قبیل: عشق، پیری، وطن‌خواهی، انسان‌دوستی و امثال آن است. موضوع شعر غنایی در ادب اروپایی شامل: عشق، سرنوشت، طبیعت، مرگ، خدا، وطن‌دوستی، ایمان مذهبی و مانند اینهاست، «ولی در ادب فارسی و عربی، این نوع شعر دامنه وسیع‌تری پیدا کرده است و شامل: مدح، هجو، عرفان، مفاخره، مرثیه، طنز، سوگندنامه، شکایت، خمریه، حبسیه، وصف طبیعت، غزل، مناظره، معما و موضوعاتی از این قبیل می‌شود. در زبان فارسی به جای اصطلاح شعر غنایی، می‌توان شعر شخصی به کار برد. زیرا با توجه به این گونه، تنوع مضامین، عناصر و ویژگی‌های متعددی را در برمی‌گیرد. از میان ویژگی‌های شعر غنایی به مسائلی چند به این شرح باید اشاره کرد: عشق، مطرب، باده، شاهد، اندوه، سوگ و مانند اینها

معانی رقیق و لطیف، عرفانی، خشم، شهوت، لذت و الم، تخیل، تفاخر و عنصر اصلی این نوع شعر، خیال است (5). مضامین غنایی و عاشقانه که از دیرباز از درون‌مایه‌های اصلی شعر و به طور کلی هنر به شمار می‌رفته، «در آثار کلاسیک فارسی، خواه به صورت ابیات پراکنده، خواه در شکل تغزل، بخشی از قصیده و خواه در قالب غزل و دیگر قالب وجود داشته است. سرایش اشعار غنایی و عاشقانه در ادب فارسی از اواسط قرن سوم هجری آغاز شد و دوره کمال آن را می‌بایست قرن چهارم هجری دانست. (همان: ۶۷). به نظر می‌رسد همزمان با سرایش نخستین اشعار فارسی، شعر عاشقانه نیز شکل گرفته است، چرا که نخستین شاعران پارسی‌گوی همگی دارای ابیات عاشقانه‌اند. هسته اصلی شعر غنایی، معشوق است، اما در طی اعصار و قرون با توجه به مسائل فرهنگی و سیاسی- اجتماعی، که قطعاً در شکل‌گیری تفکر و بیان شاعر، تأثیر بسیار داشته‌اند، معشوق نیز به صورت‌های گوناگون جلوه‌گر شده، گاه یک موجود آرمانی است جامع تمامی خوبی‌ها و زیبایی‌ها، گاه زنی است زمینی یا مردی است، که حتی می‌توانسته غلام باشد.

-معشوق در شعر معاصر ایران

ادبیات معاصر ایران با مشروطه و تحولات آن آغاز می‌شود و مردمی‌شدن، آشنایی با افکار و ادبیت غرب، روی‌گردانی از مضامین و شیوه بیان قدما، از خصوصیات آن به شمار می‌رود. در دوره مشروطه به اقتضای شرایط اجتماعی، مضامین آزادی-خواهی، وطن، قانون و حقوق زنان به شعر عاشقانه نیز راه می‌یابد. ایرج میرزا، عارف قزوینی، ابوالقاسم لاهوتی، ملک‌الشعراء بهار، فرخی یزدی و میرزاده عشقی، از شاعران سیاسی- اجتماعی این عصر به شمار می‌روند، که عاشقانه‌های حاوی مضامین سیاسی و اجتماعی دارند. به این صورت که گاه در این عاشقانه‌ها به مضامین سیاسی- اجتماعی نیز پرداخته‌اند. «در شعر شاعران دوره مشروطه به مواردی بر می‌خوریم، که مفاهیم سیاسی- اجتماعی از

قبیل: آزادی یا وطن همچون معشوقی مورد ستایش قرار گرفته» (6).

آشنایی ایران با فرهنگ اروپایی می‌توان به عنوان یکی از فرایندهایی یاد کرد که موجب ظهور ادبیات نوینی در ایران شده است. به نظر می‌رسد، «اندیشه‌های جدید اروپا در ایران نه تنها اندیشه‌ورزان سیاسی - اجتماعی، بلکه شاعران را نیز به نوعی به خود وامیدارد. نشانه‌های این اثرگذاری را می‌توان در شعر بعضی از شاعران دوره‌ی مشروطه ملاحظه کرد. مهمترین مسئله، مسئله‌ی خود تجدد و یا نوگرایی، و جنبه‌های گوناگون رویکرد به تجدد و نوگرایی، فکر و سلیقه‌ی شاعران را به سوی اعتراض و نقد سوق می‌دهد. اعتراض به هر آنچه که هست و سرکشی در برابر سنت به خصوص از حیث محتوا» (7). در آن سال‌هایی که «تلاش برای نوسازی و قالب و محتوای شعر کهن، ذهن بسیاری را مشغول کرده بود، و زمینه برای ظهور نیمای ساختار شکن آماده می‌شد، عشقی نیز به سبک نوجویان درآمد و کوشید تا از تنگنای قالب عروضی فراتر رود، و اشعاری بسراید درخور روزگار نو» (8) وقتی ارزش‌های زندگی دگرگون شد، «نوع عواطف و برداشت از زندگی نیز دگرگون شد. در اینجا بود که شعر مشروطیت با زمینه‌ی تند عاطفی خویش شکل گرفت و بالید و شکفته شد و مسائل عاطفی انسان عصر در شعر ایرج، بهار، دهخدا، عشقی، عارف، لاهوتی و فرخی و دیگران مورد نظر قرار گرفت و همین تغییرات که در زندگی - و در نتیجه نوع احساسات و عواطف - روی داد، وضع شعر را به لحاظ دیگر عناصر یعنی تخیل و آهنگ و زبان و شکل دگرگون کرد» (9). گفتگو در جزئیات و حدود مفاهیمی چون وطن، آزادی و... در شعر هر یک از شاعران دوره‌ی مشروطه خود مبحثی مفصل و جداگانه نیاز دارد. «تغییر اوضاع و شرایط اجتماعی جدید در دوره‌ی مشروطه در مفاهیم و مضامین شعر اثر شایانی گذاشت و کم‌کم شیوه‌های زندگی جدید و جلوه‌های گوناگون تمدن و فرهنگ غرب، دید شاعران را نیز درمورد شعر و

اجتماع تغییر داد. در واقع هر کدام از درونمایه‌های شعر دوره‌ی مشروطه به نوعی از آشنایی با فرهنگ غربی حکایت دارد» (10).

-میرزاده عشقی

سید محمدرضا مشهور به میرزاده‌ی عشقی، فرزند حاج سید ابوالقاسم کردستانی در سال ۱۲۷۲ه.ش در همدان به دنیا آمد. «از هفت سالگی خواندن فارسی و فرانسه را آغاز کرد. تا هفده سالگی تحصیل را ادامه داد و همزمان به کار مترجمی نیز می‌پرداخت. هنگامی که در همدان به سر می‌برد جنگ جهانی اول (۱۹۱۴-۱۹۱۸) آغاز گردید. وی زمانی که بیست سال داشت، در همدان روزنامه‌ای با نام «نامه‌ی عشقی» راه انداخت. پس از سفری به همراهی افسران آلمانی به بیجار و کردستان، همراه با جمعی از فعالان سیاسی که جانبدار آلمان و ترکیه‌ی عثمانی بودند به استانبول رفت. ملک‌الشعرا بهار می‌گوید: «قریحه‌ی شاعری عشقی در مهاجرت تحریک شد» گروهی که عشقی با آنان به استانبول مهاجرت کرده بود، از بزرگان و اشراف و سیاست‌مدارانی بودند که برای مخالفت با تجاوز متفقین در خاک ایران به عثمانی رفته بودند تا در آنجا دولت در تبعید تشکیل دهند. آنها در پی آن بودند تا جبهه‌ی مقاومتی در غرب ایران در برابر قوای مهاجم روسی تشکیل دهند و مانع از رسیدن این قوا به یاری نیروهای محاصره شده‌ی انگلیسی در «کوت‌العماره» گردند. این دولت مقاومت عشقی را به عنوان عضو رسمی مهاجران نپذیرفته بود و از این رو او از امتیازات و حقوقی که آنها داشتند محروم شد و عشقی یک‌سال را با فقر و نداری در آنجا سر کرد و گویا یک‌بار هم به فکر خودکشی افتاده بود. اما مزیت این سفر برای عشقی این بود که دیدگان او را بر روی بسیاری از مسائل سیاسی و ملی گشود. همچنین وی در آنجا با شاعر صاحب‌نام عارف قزوینی که در آنجا در زمره‌ی مهاجران بود، آشنا گردید» (11).

شاعر میهن‌پرست و عاشق وطن، شخصی که شعر او در وطن - خواهی صادق بود. و در بیان اندیشه‌ها و عواطف خویش شجاع

و صریح. شعر او نیز شعری صادقانه و از دل برآمده است و از این رو شادروان بهار درباره او نوشته است: «عشقی یک پارچه قریحه و در شاعری تواناست. مهمتر از همه آنکه وی آنچه در توان قریحه و اندیشه داشته در حمایت از ملت مظلوم ایران بذل کرده است، حتی جان خود را و سزاوارست که نام و یاد او را بی در که داری ایرانیان مؤثر بود- گرامی بداریم» (12). شاعران و نویسندگان ایرانی نسبت به گذشته‌ی درخشان که کشورشان در آن قدرتمند بوده احساس حسرت می‌کردند.

وی شاعر پرشور انقلابی و یکی از مفاخر علمی و ادبی و سیاسی دوره‌ی مشروطه است که شعر را در رسالت اجتماعی آن به کار می‌گیرد. دلم‌شغولی این شاعر رهایی از قید و بندهایی است که بر شرایط اجتماعی و سیاسی و اقتصادی آن روز ایران حکم فرما بوده است. این شاعر، بی‌باک و بی‌پروا از خطرات با نفرتی تمام از ظالمین سخن می‌گوید و حتی در اشعار خود از زندگی در زیر بار ستم‌بیزاری جسته و مرگ را به آن ترجیح می‌دهد؛ برای نمونه در شعر (زندگی و مرگ من) آنجا که می‌گوید:

باری ازین عمر سفله سیر شدم سیر

تازه جوانم ز غصه پیر شدم پیر

از اوضاع بد آن زمان شکوه و طلب مرگ کرده و بیان می‌کند: پیر پسندای عروس مرگ چرایی / من که جوانم چه عیب دارم بی پیر و یا در منظومه‌ی عشق وطن که می‌گوید: من آن نیم که به مرگ طبیعی شوم هلاک / وین کاسه خون به بستر راحت هدرکنم. «عشقی به خوبی آگاه بود که زندگی مرگ‌باری که ایرانیان داشتند ابداً ارزشی نخواهد داشت و علاقه‌مندی به آن جز کسانی که به ننگ اسارت تن درمی‌دهند و بر نیشخند این و آن وقعی نمی‌نهند قابل تصور نخواهد بود» (13) و بدین خاطر پرداختن به مسائل سیاسی و اجتماعی روز در شعرش را که به منظور بیداری و هشیار کردن مردم بوده است، می‌توان تأثیر مثبت شعر او دانست.

—مفهوم عشق و غنا در اشعار عشقی

عشقی یکی از چهره‌های سرشناس شعر عصر مشروطه است. مفهوم و مضمونی که در شعر او بسامد بالایی دارد «وطن» است. وجود اشعاری با نام‌های «عشق وطن»، «به نام عشق وطن»، «درد وطن»، «پیشانی یاران»، «مادر وطن»، «استقلال ایران»، «نعش وطن» بیانگر این ادعاست. در وطنی‌های عشقی درونمایه‌هایی چون ظلم و ستم سیاستمداران، راه‌های نبرد با دشمنان، مبارزه با ظلم و استبداد، دعوت مردم به آگاهی و هوشیاری و... به چشم می‌خورد. آنچه در شعرهای وطنی عشقی به چشم می‌خورد این است که نگارش اجتماعی وی بر بیان فرمایش

پیشی رفته است و بینش رمانتیک او رنگ و بویی اجتماعی دارد تا فردی. فقر و بدبختی مردم ایران از مهم‌ترین دغدغه‌های میرزاده-ی عشقی است، وی بارها در اشعار خویش به فقر و تنگدستی مردم و اوضاع نابسامان اقتصادی کشور اشاره می‌کند (14).

از وضع کنونی و ز بدبختی ملت زین فقر و پریشانی و ویرانی ایران (همان)

در مخمس "عید نوروز" با لحنی وطن‌پرستانه از اوضاع نابسامان مردم شکایت می‌کند و مردم را نیز در این بی‌مسئولیتی نسبت به خود و میهن‌شان مقصر می‌داند:

ملتی را که چنان جرأت و طاقت نبود

که بخس گوید کذب تو صداقت نبود

پی حفظ وطن خویش لیاقت نبود

عید بگرفتن این قوم حماقت نبود؟! (همان: ۳۲۳)

عشق به وطن در شعر عشقی

عشقی همچون مبارزی عاشق با شور انقلابی که در وجودش می‌جوشید، شعر را چون سلاحی برای مبارزه در دست می‌گیرد و در راه میهن، جان‌ش را فدا می‌سازد. جهان آرمانی عشقی، پیرامون وطن اصولی دارد که پایه‌های آن نیافتنی، نامرئی یا نامشخص است. از یکسو به فرهنگ و تاریخ و ادب گذشته‌ی ایران و عوامل مرتبط با آن، یعنی ایرانی که هنوز اسلام در آن فراگیر نشده، دلبستگی نشان

می‌دهد و از سویی دیگر احساسات رمانتیک و عاشقانه‌ی بیحد و مرزش را که ریشه در سرشتش دارد، به نمایش می‌گذارد (14). دغدغه‌ی وطن و ایران‌دوستی مفرط عشقی سبب شده بود که او حتا در هجویات و انتقادات سیاسی و اجتماعی خودش، معیار درستی و نادرستی افراد را در خدمت و خیانت آنان نسبت به وطن ارزیابی کند.

در اشعار عشقی، عشق به وطن همراه با چنان شور و اشتیاقی است که ناخودآگاه عواطف و احساسات هر خواننده‌ای را برمی‌انگیزد. خاکم بسر، ز غصه بسر، خاک ار کنم
خاک وطن که رفت چه خاکی بسر کنم...
(همان: ۳۷۶)

عشق عشقی به وطن و مهر دائمی او به ایران این گونه بر ضمیر او نقش می‌بندد:
معشوق عشقی‌ای وطن، ای عشق پاک
ای آنکه ذکر عشق تو شام و سحر کنم
(همان: ۳۷۷)

آنچه در شعرهای وطنی عشقی به چشم می‌خورد این است که نگارش اجتماعی و بینش رمانتیک او رنگ و بویی اجتماعی دارد تا فردی. «عشق به وطن و وطن خواهی، یکی از محوری‌ترین مفاهیم مطرح شده در اشعار میرزاده عشقی است. وی دلبستگی فراوانی به ایران داشت و وطن را تنها معشوق شایسته برای عشق ورزی می‌دانست. «معشوقه‌ی عشقی در اشعارش، بیشتر وطن، مردم و عدالت است تا سیه چشمان کشمیری و ترکان سمرقندی. او حتی در نوع ادبی غزل، اصالت را به مضامین سیاسی و اجتماعی می‌دهد» (15).

هر چه من ز اظهار راز دل تحاشی می‌کنم
بهر احساسات خود مشکل تراشی می‌کنم
ز اشک خود بر آتش دل آب پاشی می‌کنم
باز طبعم بیشتر آتش فشانی می‌کند

ز انزلی تا بلخ را اشک من گل کرده است
غسل بر نعلش وطن، خونابه‌ی دل کرده است
دل اگر پیرامن دلدار را ول کرده است
بر زوال ملک دارا نوحه خوانی می‌کند. (۳۰۹)
یکی از گونه‌های نوخاسته در این عصر مرثیه بر شهیدان ره آزادی و کسانی است که در راه اعتلای وطن، کیان یا دین به شهادت میرسند. این گونه از مرثیه را در شعر میرزاده‌ی عشقی می‌توان دنبال کرد. مرثیه غمناک نابسامانی ایران از میرزاده عشقی:

ز اظهار درد، درد مداوا نمی‌شود
شیرین دهان به گفتن حلوا نمی‌شود
می‌دانم ار که سر خط آزادگی ما
با خون نشد نگاشته، خوانا نمی‌شود
تنها منم که گر نشود حکم، قتل من
حاشا چنین معاهده امضا نمی‌شود
میرزاده عشقی، شاعر آزاده‌ی این عصر دل‌پری از جماعتِ اهل سیاست و مردم ساده‌انگار دارد:

جهان را دایماً این رسم و این آیین نمی‌ماند
اگر چندی چنین مانده‌است بیش از این نمی‌ماند
به چندین سال عمر، این نکته را هر سال سنجیدی
که آن اوضاع دی، در فصل فروردین نمی‌ماند
همانا خوی حیوانی است این آئین خودخواهی
اگر انسان شوند این خلق این آیین نمی‌ماند
تو در این خلق عامی، عارفی گرزان که اینان را
تمیزی شد حنایت، نزد کس رنگین نمی‌ماند (همان، ۱۱۶)

عشق به میهن آن‌چنان با شور و اشتیاق و از عمق احساسات سروده شده است که ناخودآگاه بر احساسات هر خواننده‌ای تأثیر می‌گذارد. عشقی آنچنان به وطن عزیزش عشق می‌ورزد که آن را معشوقه‌ی خودش قرار داده است. و برای آزادی و آبادی وطنش شب و روز تلاش می‌کند وطن در این شعر، صراحتاً با عنوان

«معشوق عشقی» آمده است. معشوقی که آرزوی مرگی قهرمانانه — نه در بستر و مرگی طبیعی — را در ذهن عاشقش می‌پروراند. میرزاده عشقی، با سرودن اشعار متعددی در وصف وطن نظیر «عشق به وطن»، «به نام عشق وطن»، «درد وطن»، «پیشانی ایران» و «رستاخیز شهriاران ایران»، وطن‌دوستی و در واقع، وطن‌پرستی خود را به نمایش می‌گذارد.

عشق به آزادی

افق آزادیخواهی در ادبیات مشروطه را می‌توان در ستیز با استعمار در معنای آزادی میهن از استعمار خارجی، ستیز با استبداد در معنای رهایی وطن از خودکامگی‌ها و استبداد داخلی و ستیز با جهل و سنت‌ها و خرافات دید. میرزاده عشقی از جمله شعرای این دوره است که شعرش را ماندنی سلاحی در خدمت آزادی قرار داده است. آزادی‌خواهی وی را می‌توان در حجم بالای اشعارش در مبارزه با استبداد و استعمار، و اشارتش به عدم وجود عدالت اجتماعی، تأکید بر حقوق زنان و برخورداری مردم از حقوق اجتماعی خویش، بررسی کرد. او از مردم میهنش می‌خواهد که برای پیروزشدن و رسیدن به آزادی مبارزه کنند.

میرزاده عشقی شاعری آزادمنش و آزادیخواه بود که در زندگی کوتاه خویش هدفی جز رسیدن به آزادی چه در حوزه شخصی و چه در حوزه اجتماعی نداشت. علاوه بر آزادگی، «میرزاده عشقی در سلوک و شیوه رفتار قلندران می‌زیست، و با زندگی فقیرانه و هنرمندانه و با قلمی سرکش به آرمانگرایی می‌پرداخت و دیگران را نیز تشویق به بلند پروازی می‌کرد» (۵).

در شعر خود از مصادیق گوناگون آزادی نظیر آزادی بیان، آزادی قلم، آزادی انتخابات و حقوق زنان و... سخن گفته و برای تشویق مردم برای کسب این حقوق اجتماعی کوشیده است.

به به از این مجلس و آزادی فکر

من چه بنویسم، قلم در دست من آزاد نیست!

رأی من این است کاندید از برای انتخاب

اندرین دوره مناسب ترکس از شداد نیست (همان: ۸۹)
عشقی به شدت از حضور بیگانگان در کشورش خشمگین است و آماده‌ی جنگ و جان بازی در راه میهن خویش است، او از بندگی بیگانگان انزجار شدیدی دارد:

کجا می‌گذارند که بلوا کنید سپس غارت ملک دارا کنید
من آن رزمخواه جیلی منم همان عشقی جنگ ملی منم
بود مار بر سنگ و سنگم به چنگ بسی ننگ باشد کنونم درنگ
ولی ار خود آنم، کنم بندگی به بیگانگان، ننگم است زندگی!
(همان: ۳۸۹)

ایا غریبان مبارک نژاد! شما را چرا شوم گشته نهاد؟
گر ایران زمین است، این مرز و بوم ز چه دست روس و پروسند
عموم (همان)

عشق به توده مردم

میرزاده عشقی در فضای نامساعد اجتماع خود، درکسوت یک روشنفکر و روزنامه نگار مبارز، وظیفه و رسالت خویش را درکشاندن توده‌ی مردم به عرصه‌ی مبارزه برای گرفتن حقوق اجتماعی خویش می‌دانت. عشقی در اشعارش از ابتدایی ترین و بدیهی ترین حقوق فردی و اجتماعی سخن گفته و از پایمال شدن آنها توسط اقلیت حاکم نالیده است. از این رو در شعر خود از مصادیق گوناگون آزادی نظیر آزادی بیان، آزادی قلم، آزادی انتخابات و حقوق زنان و... سخن گفته و برای تشویق مردم برای کسب این حقوق اجتماعی کوشیده است.

به به از این مجلس و آزادی فکر

من چه بنویسم، قلم در دست من آزاد نیست! (عشقی، ۱۳۵۰: ۳۶۴)
رأی من این است کاندید از برای انتخاب

اندرین دوره مناسب ترکس از شداد نیست (همان)

عشق به عدالت

عشقی از بی عدالتی بیزار است و می‌خواهد که از خفت بردگی با مردمش هم آواز شود:

چه انصاف باشد که این‌ای کدخدا، دهقان

به صد زحمت بپاشد تخم و در آخر تو ارباب ثمرگرددی

چه نازی‌ای توانگر بر خود و بر ضرب دست خود

به زور و بازوی مزدوریان ارباب زرگرددی (همان: ۵۶)

عشقی اظهار می‌دارد بر خلاف قدمای نامداری چون «عنصری»

و «قآنی»، شعرش را برای عدالت، مردم، آزادی و میهن سروده

است و هرگز هنر خویش را در پی کسب منافع مادی و بهره‌مندی

از مقام دنیوی و مدح صاحبان زر و زور، صرف نکرده است:

«قآنی» ام نه من که زخم خامه بهر آز

نی چامه ساز، بهر درم چو «عنصری»

حاشا گمان مدار که من کرده ام شعار

لاشه خوری طریقتم، از راه شاعری (همان: ۳۲۳)

— عشق میرزاده‌ی عشقی به تمدن باستانی ایران

علاقه و خوش بینی مفرط به ایران باستان به ویژه در دو منظومه‌ی

معروف " اپرای رستاخیز شهریاران ایران " و " کفن سیاه " از

ویژگی‌های بارز اشعار میرزاده‌ی عشقی است.

آن خراب ابنیه کز پنجره پیداست کجاست؟

خیره بر پنجره شد پیر و به زانو برخاست

گفت آن قلعه که مخروبه‌ی آبادی ماست

دیرگاه‌یست که ویران شده و باز بپاست

ارگ شاهنشهی و بنگه شاهان شماست

این مه‌باد بلند ایوان است

که سرش همسر با کیوان است! (همان: ۵۷).

عشقی از زبان زرتشت پیامبر ایران باستان آرزو می‌کند که فرزندان

ایران در آینده عظمت از دست رفته را احیا کنند:

در همین گهواره خفته نطفه‌ی آیندگان

نطفه‌ی این مردگانی که بینی زندگان

از همین گهواره، تا چند دگر فرزند چند

سر بسر، ایران از ایشان سربلند

بعد از این اقبال ایران را دگر افسوس نیست

لکه یی درکشور سیروس نیست

من بر اهریمن ایرانیان غالب شدم

حافظ ایران بود یزدان و من غایب شدم (همان، ۳۷)

در شعر "بزرگداشت فردوسی" به عنوان یک شاعر میهن پرست

است، که خود گواهی بر وطن دوستی میرزاده عشقی است:

بهر فردوسی چه باید کرد؟ گو از کار خویش

یعنی از نیروی طبع و معجزگفتار خویش

مرده فرزندان چندین قرن ایران زنده کرد

از لب آموی تا دریای عمان زنده کرد (همان، ۲۱۴)

«علت اصلی تغییر عقاید عشقی، عشق رمانتیک او به وطن است؛

موضوعی که به قیمت جان‌ش تمام شد» (حائری، ۱۳۷۳: ۷۲).

علاقه‌ی وافر عشقی به وطن تا حدی زیاد است که حتی در

تجددخواهی و نوآوری ادبی نیز مخالف پیروی بی چون و چرا از

ادبیات غرب است، او معتقد به "حفظ اصالت"، "حرمت و حیثیت

ایرانی" ادب فارسی است (14) او در مقدم شعر نوروزی نامه از

لزوم انقلاب در ادب فارسی سخن می‌گوید و در این باره چنین

می‌نویسد: "پندار من این است که بایستی در اسلوب سخن‌سرایی

پارسی تغییری داد، ولی در این تغییر نبایستی ملاحظه‌ی اصالت آن

را از دست نهاد. اندام اسلوب ادب ایران چنانچه فرتوت شده و

محتاج به تغییر است، همانا مناسب آن است که از قماش تازه

دست نخورده یی در خور اندامش، جامه آراست نه کهنه پوش

جامه‌ی ادبیات سایر اقوامش کرد!" (همان). عشقی به دفعات از

عشق و علاقه‌ی بی حد و مرزی که به اقتدار و عظمت ایران باستان

و پادشاهان و زرتشت پیامبر ایران باستان دارد، سخن می‌گوید و

این موضوعات را بستری برای نالیدن و شکوه از وضع موجود

قرار می‌دهد. عشقی در مقدمه‌ی اپرای رستاخیز شهریاران ایران

چنین می‌نویسد: "این گوینده به سال ۱۳۳۴ هجری قمری کوچی

در حین مسافرت از بغداد به موصل و ویرانه‌های شهر بزرگ مدائن

را زیارت کردم. تماشای ویرانه‌های آن گهواره‌ی تمدن جهان مرا
از خود بی خود ساخت، این اپرای رستاخیز نشانه‌ی دانه‌های
اشکی است که بر روی کاغذ به عزای مخروبه‌های نیاکان بدبخت
ریخته ام" (همان: ۲۳۱)

او این نمایشنامه را از زبان خودش چنین آغاز می‌کند:

این در و دیوار دربار خراب
چیست یا رب وین ستون بی حساب
زین سفر گر جان بدر بردم دگر
شرط کردم ناوَرَم، نام سفر
اندر این بی راهه، وین تاریک شب
کردم از تنهایی و از بیم تب
گرچه حال از دیدن این بارگاه
شد فراموشم، تمام رنج راه
این بود گهوار □ ساسانیان
بنگه تاریخی ایرانیان

قدرت و علمش چنان آباد کرد
ضعف و جهلش اینچنین بر باد کرد!
ای مدائن از تو این قصر خراب!
باید ایرانی ز خجالت گردد آب! (همان: ۲۳۳)

-عشق مجازی در اشعار عشقی

ایزد اندر عالمتای عشق تا بنیاد داد
عالمی بر باد شد، بنیادتای بر باد باد
من نه آن بودم که آسان رفتم اندر دام عشق
آفرین بر فرط استادی آن صیّاد باد
سنگدل صیّاد آخر رحم کن این صید تو
تا به کی در بند باشد لحظه‌ای آزاد باد
(همان، ۲۷۴)

-وصف اشتیاق به معشوق

خرامنده درختی بلند اندام دلجویت

نقاب نازکینت را، هوای باد از رویت
کشاندی و برافشاندی ز زیر وی به رخ مویت
تو در پیش و من از پس تا عیان شد کوچه کویت
(همان: ۲۶۴).

-قدرت عشق

دل من در قفس عشق هوای تو کند
چشم من آروزی خدمت پای تو کند
بین درین شهر کسی مشک فروشی نکند
گر کند شانه به زلفان دو تایی تو کند
قدرت عشق ببین ای بت شیرین گفتار
شیخ در موقع تسبیح دعای تو کند
(همان: ۳۷۱)

-دشواری‌های راه عشق

شاعر از دشواری‌های راه عشق باخبر است و آگاهانه پا در راه عشق
می‌نهد و دیگران را از این راه پر خطر باخبر
می‌سازد.

نه تنها ز آتش عشق من، اندر تو شرر باشد مرا هم از تو عشقی
در دل و فکری به سر باشد
ولی دانم که بس این راه را کوه و کمر باشد خود این راهیست
پرخوف و بسی دروی خطر باشد
(همان: ۲۶۵)

- وصال معشوق

امشب آماده، یار و و بزم و شرابست گو که همین امشبم ز عمر
حسابست
(همان: ۳۰۹)

-ترس از هجران و جدایی

من از آن روز می‌ترسم که چون با ما به مهر آیی به رسم عشق،
لوح دل ز نقش من بیارایی

به حکم عشق آزاری، سپس چون دست دنیایی مرا از تو جدا سازد، تو دور از من چه بنمایی
چک پاییز در زندان: غزل ۶)

نتیجه‌گیری

با انقلاب مشروطه مضامینی که شاعران و نویسندگان، موضوع کار خود قرار دادند متحول شد. وطن و آزادی از مضامین عمده‌ی مشروطه است. مفهوم وطن و آزادی در شعر مشروطه با دوران قبل از آن تفاوت کلی داشت. وطن برای شاعران قبل از مشروطه در معنای محل تولد و زندگی خود بود، همچنین آزادی به معنای دموکراسی غربی با مشروطیت آغاز می‌گردد.

مضمون شعر دوره‌ی رضاشاهی تقریباً همان درونمایه‌های شعر مشروطیت است اما به دلیل فشار و خفقان حاکم بر روشنفکران، مفاهیم وطن و آزادی با سانسور و خیلی کمرنگ ادامه دارد.

سبک و نگرش شعر معاصر با گذشته تغییر یافته است. سبک تحت تأثیر متغیرهای مختلفی نظیر عوامل جغرافیایی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، تحصیلی، شغلی و مانند آن است. تغییر در سبک و نگرش، باعث تغییر در عاطفه‌ی آن عصر نیز می‌شود. وقتی دیدگاه‌ها و نگرش یک دوره با دوره‌های قبل، یا سبک یک شخص با شخص دیگر متفاوت باشد، نوع عاطفه و احساس نیز تغییر می‌کند. در عصر معاصر نیز شاعران، نویسندگان و روشنفکران تحت تأثیر عوامل مختلفی قرار گرفتند، مانند صنعتی شدن زندگی، رواج نشر کتب و روزنامه‌ها، نفوذ فرهنگ غرب، تغییر و تحولات جامعه، اتفاقات سیاسی، رونق داشتن مسائل مربوط به کشور و اگر عصری که شاعر یا نویسنده در آن به سر می‌برد، عصر جنگ و حماسه باشد، زبان هنرمند نیز به سمت عاطفه‌ی حماسه و جنگ و مبارزه‌جویی گرایش می‌یابد. اگر عصر اعتراض و فریاد باشد، عاطفه‌ی شاعر شکل و سوی عصیان به خود می‌گیرد. تغییر در زندگی و مسائل سیاسی اجتماعی باعث تغییر در سبک آن دوره و

در نهایت باعث تغییر احساس و عاطفه‌ی حاکم بر آن می‌شود. سبک شعر معاصر با توجه به مقتضیات زمان تحت تأثیر زبان مردم، نفوذ فرهنگ غرب از طریق ترجمه و نشر کتب، تغییر و تحولات سیاسی، مسائل حاد کشور و وطن قرار گرفت و مضامین و موضوعات جدیدی وارد ادبیات شد. نمایش نامه‌های میرزاده عشقی از جمله آثاری هستند که عشق‌ورزی در روابط انسانی را در کنار مفاهیم دیگری چون میهن پرستی، باستان گرایی و... به تصویر می‌کشند.

اشعار میرزاده عشقی آینه تمام نمای حوادث اجتماعی- سیاسی دوران حیات شاعر را در برگرفته است، و او تا حد زیادی به مرز یک شاعر سیاسی- اجتماعی نزدیک شده است. او با جامعه خویش و پدیده‌های آن برخوردی انتقادی داشته است.

او از نخستین شاعران پس از مشروطه است که در فرم شعر فارسی دست برده است و نخستین گام‌ها را برای تولید یک موسیقی جدید در شعر برداشته است.

منش و آفرینش او به شکل آشکاری دیده می‌شود. عشقی از جمله شاعرانی محسوب می‌شود که شعرشان تبلور اندیشه‌ها و زبان جدید در شعر ایران پس از مشروطه است. در اشعار غیر رمانتیک خود، شاعری متوسط و حتی پایین تر از آن است. عشقی برای تحقق انقلاب در ادب فارسی، در اشعارش به پاره‌ای از نوآوری‌ها دست زده که با توجه به زمان سرودن آنها، به عنوان مقدمه‌ی کار نیما می‌تواند قابل توجه باشد. عشقی از موفق ترین شاعران رمانتیک عصر خویش محسوب می‌شود. رمانتیسم در آثار عشقی با اینکه خالی از عناصر تغزل نیست، رمانتیسمی کاملاً اجتماعی و انقلابی است. رمانتیسم در آثار وی بیش از آنکه با رمانتیسم اروپای غربی همسانی داشته باشد، مانند کشورهای کمتر توسعه یافته‌ی اروپای شرقی و پاره‌ای از کشورهای جهان سوم، عمدتاً به نیرویی برای پیشبرد مقاصد انقلابی و اجتماعی و نوآوری‌های هنری تبدیل شده است.

غربی است و گذشته‌ای که عشقی از وطن می‌شناسد، بسیار ذهنی و دور از واقعیت تاریخی است. بر این اساس او را مردی ایده آلیست در مفهوم وطن می‌دانند. ویژگی‌های اجتماعی اعم از مشروطه‌خواهی، استبدادستیزی، آزادی‌خواهی و... در اشعار میرزاده عشقی، تأثیر داشته است.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

EXTENDED ABSTRACT

The literary evolution that unfolded from the late Qajar period into the Constitutional Revolution marked one of the most dynamic transformations in Persian cultural history, reshaping the thematic, emotional, and stylistic frameworks of poetry. Genres, as noted by scholars, undergo qualitative and quantitative shifts as they respond to social realities, and the Constitutional era was an especially fertile ground for such transformations, as political upheaval and social reordering generated new emotional registers and thematic expectations for poets and intellectuals (1). The public, immersed in revolutionary fervor, sought literary works capable of articulating their political and social aspirations, and the inherited classical forms—crafted under wholly different social conditions—could no longer satisfy the emotive demands of an emerging national consciousness (2). Within this context, the

در دیوان میرزاده عشقی، علت پیشامد مسائل عاطفی، مواردی از عشق واقعی و رنج وی، از غم عشق و دوری و بی وفایی معشوق حاصل می‌شود، دیده می‌شود.

مضامینی همچون وطن، حق و عدالت، قانون و آزادی انتخابات، مسائل ملی و میهنی، درونمایه اشعار اجتماعی اوست او به عواطف فردی هم بی توجه نبوده است، مسائلی همچون عشق، فراق، وصف زیبایی‌ها و فتنه گری معشوق از جمله آنهاست.

عشقی، خود را دلبسته فرهنگ ایران پیش از اسلام نشان می‌دهد و در این راستا، به هر عنصری که به زعم او موجب نابودی چنان فرهنگی غنی‌ای شده است، می‌تازد. منتقدان بیشتر بر این نکته اصرار دارند که وطن‌پرستی عشقی تحت تأثیر مفهوم رمانتیک

poetry of the Constitutional movement was shaped profoundly by political change, cultural conflict, and the tension between tradition and modernity, confirming earlier claims that literary change is both a cause and a product of political and social transformation (3). Because the notion of love itself evolved as a result of the new socio-political discourse, this period witnessed the redefinition of a concept historically associated with romantic or mystical sentiment. The research at hand investigates this evolving conception of love—particularly social love, patriotic love, and emotionally charged engagement with the collective—through an extensive analysis of the poetry of Mirzadeh Eshghi, one of the era's most radical, socially engaged, and emotionally intense literary figures.

Persian lyrical poetry traditionally encompassed a wide range of themes including romance, nature, devotion, and metaphysical longing; however, socio-political

factors in each historical period shaped both the direction and emotional tone of its production. With the influx of Western thought and the rapid emergence of new political discourses, the modern era introduced sharp thematic shifts, as poets moved increasingly toward articulating the collective emotions of a nation embroiled in upheaval (4). The lyrical tradition—long rooted in portrayals of earthly or spiritual beloveds—began to merge with concerns central to modern social identity, including homeland, justice, liberty, and national sovereignty (5). As modernity advanced through the channels of translation, journalism, emerging educational structures, and political activism, poets such as Eshghi, Aref, Lahuti, Bahar, and Farrokhi Yazdi infused their romantic verse with political and social commentary, often elevating abstract concepts like freedom and nationhood to the status of beloved figures worthy of praise or lament (6). This blending of lyrical expression with national and social identity was encouraged by increasing exposure to European literary models, which challenged poets to reconsider both the expressive capacities and ideological commitments of their craft (7). The desire for stylistic reform, which later culminated in the innovations of Nima Yushij, was already visible in the works of transitional poets like Eshghi, whose verse sought forms and rhythms capable of capturing the tumultuous emotions of an era defined by rebellion, hope, oppression, and awakening (8). As political and cultural

structures of society shifted, so too did the emotional grammar of poetry, with the Constitutional poets transforming lyrical conventions into vehicles for collective passion and national self-assertion (9). The re-envisioning of love, therefore, occurred not merely as a poetic device but as a reflection of evolving socio-cultural paradigms (10).

Within this intellectual and political environment, Mirzadeh Eshghi (1894–1924) emerged as a powerful figure whose works encapsulate the tensions and aspirations of Constitutional-era Iranian society. Born in Hamedan and educated in Persian and French, Eshghi was immersed in the political turbulence of the early twentieth century, witnessing events such as World War I, the bombardment of the Majles, and the 1921 coup. His experiences with migration, poverty, and political persecution informed his poetic voice, infusing it with urgency, revolt, despair, and unwavering national devotion (11). As Bahar and other contemporaries observed, Eshghi possessed an extraordinary poetic instinct combined with bold social engagement, making him a representative figure of the revolutionary spirit of the age (12). His poetry reflects both the anguish of a nation struggling against tyranny and the idealism of a generation striving for freedom and dignity. While Eshghi's oeuvre contains conventional romantic elements—images of longing, descriptions of beauty, and meditations on emotional suffering—its dominant orientation is toward social and national love. He

consistently elevates the nation, its people, and the ancient cultural heritage of Iran to the position of an ideal beloved, portraying nationalist devotion with the same intensity, vulnerability, and passion traditionally reserved for romantic affection (15). In this way, love becomes intertwined with political responsibility, patriotic sacrifice, and the moral urgency of collective liberation.

Eshghi's patriotic love poetry provides some of the most compelling examples of this transformation. Compositions such as "Love of the Homeland," "In the Name of the Love of the Homeland," and "The Pain of the Homeland" vividly portray the nation as a suffering beloved whose wounds demand not lamentation alone but active struggle and resistance (14). He decries the poverty and despair imposed upon the Iranian people, castigating both foreign interventions and domestic corruption as betrayals of the beloved homeland. In poems like "Nowruz Ode," he mourns the national condition with a sharp satirical tone, urging readers to abandon complacency and confront social decay. His romanticized ideal of martyrdom—preferring death in the service of national salvation to passive survival—aligns with the broader revolutionary discourse of the era, which regarded self-sacrifice as a noble and necessary manifestation of love for one's country (13). This ideological positioning frames love as an ethical imperative rather than a merely personal sentiment; to love the homeland is to defend it, revive its dignity, and

restore its cultural grandeur. Such poems oscillate between grief and hope, prophecy and despair, portraying the beloved homeland not as a static object of affection but as an active participant in the emotional and moral life of the poet.

The theme of social and political love extends beyond nationalism to encompass Eshghi's concern for justice, freedom, and the rights of the oppressed. He condemns social inequities, exploitation, autocracy, and foreign domination with the same emotional vocabulary used in classical love poetry, transforming the rhetoric of complaint and longing into a collective lamentation for a nation deprived of dignity and fairness (14). Love for justice—expressed through poignant critiques of landlords, officials, and aristocrats—becomes a natural extension of patriotic devotion. Similarly, his celebration of liberty, whether in terms of free elections, free speech, or women's rights, demonstrates his belief that the beloved nation cannot be truly loved unless it is free (5). His opposition to tyranny and foreign domination is depicted not merely as political dissent but as a deeply emotional struggle against forces that dishonor the beloved homeland. In embracing both the lyrical and political dimensions of love, Eshghi constructs a poetic universe in which emotional intensity and political commitment are inseparable.

In conclusion, Mirzadeh Eshghi's poetry reveals a profound reconfiguration of the concept of love in the Constitutional era,

integrating traditional lyrical motifs with the political and social urgencies of modern Iran. His work stands as a testament to how poetic emotion can mirror the historical transformations of a society, and how love—whether for homeland, justice, liberty, or cultural heritage—can become a powerful engine for artistic innovation, collective identity, and political awakening.

References

1. Fotouhi M. Allegory: Nature, Types, Function. Journal of the Faculty of Literature and Human Sciences. 2005(94).
2. Hasanli K, Heydari M. Investigating Elements of Contemporary Life in Simin Behbahani's Poetry. Journal of Social and Human Sciences of Shiraz University. 2006;25(3):85-100.
3. Azhand Yq. New Iranian Literature from the Constitutional Revolution to the Islamic Revolution 1984.
4. Mokhtari M. Man in Contemporary Poetry 1994.
5. Gha'ed M. Mirzadeh Eshqi 1998.
6. Mozaffari Savoji M. Sweetness, but Hemlock: Contemporary Social Ghazal from the Constitutional Era to the Seventies Decade 2004.
7. Azhand Yq. Literary Modernity in the Constitutional Era 2007.
8. Asil H. Illustrated Complete Works of Eshqi 1978.
9. Shafiei Kadkani MR. Periods of Persian Poetry from the Constitutional Revolution to the Fall of the Monarchy 2004.
10. Yahaghi Jf. The Stream of Moments: Contemporary Persian Literature 2005.
11. Sepanlou MA. Four Poets of Freedom 1990.
12. Yousefi G. The Bright Spring 1997.
13. Moshir Salimi AA. Illustrated Complete Works of Eshqi 1971.
14. Mirzadeh Eshghi SMR. Divan of Poems 1930.
15. Zarghani SM. The Landscape of Contemporary Iranian Poetry 2004.